



درس اول

چشمه و سنگ - خلاصه دانش‌ها

خلاصه درس

وصف چشمه‌ای مغرور که همه چیز را از خود می‌داند (چشمه‌ای پر سروصدا و سریع که می‌گوید سبزه بر سر و دوش من بوسه می‌زند، ماه زیبایی خود را در من می‌بیند، قطره باران در مقابل من بی‌ارزش و خجالت‌زده است، ابر از من صاحب باران می‌شود، باغ زیبایی‌اش را از من می‌گیرد، گل از من زندگی گرفته و هیچ‌کس مثل من نیست) این چشمه وقتی به دریای خروشان و ترسناک می‌رسد ساکت و خاموش می‌شود و در دریا محو و نابود می‌گردد و نتیجه‌ای در خور را می‌دهد.

مفهوم

غرور و خودشیفتگی و ادعای بی‌مانندی

کتابی

تاج سر گلبن و صحرا منم
بوسه زند بر سر و بر دوش من
باغ ز من صاحب پیرایه شد
کیست کند با چو منی همسری
رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

گفت در این معرکه یکتا منم
چون بدوم سبزه در آغوش من
ابر ز من حامل سرمایه شد
در بن این پرده نیلوفری
زین نمط آن مست شده از غرور

فراکتابی

جنبیدن آن پشه عیان در نظر ماست
می‌بینم اگر دژه‌ای اندر تک دریاست
وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است
امروز همه روی جهان زیر پر ماست
عرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد

- گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنید
- بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز
- از وی همه مستی و غرور است و تکبر
- بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت
- حافظ افتادگی از دست مده زان که حسود

مفهوم مقابل (برعکس) این مفهوم، تواضع است که در آیات زیر از سعدی می‌بینم.
(در این آیات برخلاف مفهوم شعر نیما که غرور باعث نابودی شده است، تواضع و فروتنی باعث ارزشمندی گشته است):

خجل شد چو پهنای دریا بدید
گر او هست حقاً که من نیستم
صدف در کنارش به جان پرورید
در نیستی کوفت تا هست شد

یکی قطره باران ز ابری چکید
که جایی که دریاست من کیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید
بلندی ازو یافت کو پست شد

مفهوم ۲

نتیجه غرور، نابودی و از بین رفتن و خاموشی است.

گفتاری

چشمه کوچک چو به آنجا رسید
خواست کزان ورطه قدم در کشد
لیک چنان خیره و خاموش ماند
وان همه هنگامه دریا بدید
خویشتن از حادثه برتر کشد
کز همه شیرین سخنی گوش ماند

فراگفتاری

- آن همه عشوه که در پیش نهادند و غرور
- به در کرده گیتی غرور از سرش
- ای گل شوخ که مغرور بهاران شده‌ای
- بگذر ز کبر و ناز که دیده است روزگار
- تواضع سر رفعت افرازدت
- عاقبت روز جدایی پس پشت افکندند
- سرناتوانی به زانو برش
- خبرت نیست که در پی چه خزانی داری
- چین قبای قیصر و طرف کلاه کی
- تکبر به خاک اندر اندازدت

چندانتخابی

در میان ابیات زیر ۶ مورد با مفاهیم شعر چشمه و سنگ از نیما یوشیج ارتباط مفهومی و قرابت معنایی دارد.
کنار آن‌ها علامت بزنید.

- | | |
|---|---|
| <input type="checkbox"/> ای که دایم به خویش مغروری | <input type="checkbox"/> گر تو را عشق نیست معذوری |
| <input type="checkbox"/> از عدوی سگ‌صفت، حلم و تواضع مجوی | <input type="checkbox"/> زانکه به قول خدای نیست شیاطین ز طین (گل) |
| <input type="checkbox"/> زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه | <input type="checkbox"/> رند از ره نیاز به دارالسلام رفت |
| <input type="checkbox"/> آن‌که پیشش بنهد، تاج تکبر خورشید | <input type="checkbox"/> کبریا نیست که در حشمت درویشان است |
| <input type="checkbox"/> گرچه از کبر سخن با من درویش نگفت | <input type="checkbox"/> جان فدای شکرین پسته خاموشش باد |
| <input type="checkbox"/> بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید | <input type="checkbox"/> بنگر که از این چرخ جفاپیشه چه برخاست |
| <input type="checkbox"/> در بحر مایی و منی افتاده‌ام بیا | <input type="checkbox"/> از آن به قوت بازوی خویش مغروری |
| <input type="checkbox"/> از اهل تکبر مطلب ساز شکفتن | <input type="checkbox"/> چین بر رخ این شعله مزاجان رگ سنگی است |
| <input type="checkbox"/> ترک ماسوی کس نمی‌نگرد | <input type="checkbox"/> آه از این کبریا و جاه و جلال |

گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها

خلاصه درس

خلاصه دانش‌ها پنج چیز است:

- پرهیز از دروغ
- پرهیز از مال حرام
- نگفتن عیب مردم
- از خدا روزی خواستن نه از مردم
- مراقبت از هوای نفس و شیطان

قرائت‌نویسی

- حلال و خوش خور و طاعت کن و دروغ مگو
- عطا از خلق چون جویی، گر او را مال ده گویی
- رزقت چو از خزانه خالق، مقدر است
- بهر نانی گرنریزی بس عرق
- دلت را ز نیکوسخن ده فروغ (روشنی)
- مبر طاعت نفس شهوت پرست
- عیب دگران نگویم این بار
- می‌توان غماز (سخن چین) عیب مردمان، ای ظریف

بدین سه کاری گوئی به روز حشر بحل
به سوی عیب چون پویی گر او را غیب‌دان بینی
دون همّتی بود ز در خلق، خواستن
می‌نهی نان حرام اندر طبق (سینی)
می‌لای (آلوده مکن) هرگز دهان از دروغ
که هر ساعتش قبله دیگر است
کاندر حق خویشتن شنودم
گر ظریفی عیب خود را عرضه غماز ده

چند انتخابی

در میان ابیات زیر ۵ مورد با مفاهیم گنج حکمت خلاصه دانش‌ها از کتاب داستان‌های صاحب‌دلان ارتباط و قرابت معنایی دارد. کنار آن‌ها علامت بزنید.

- | | |
|---|--|
| به هر تندی‌ای هر چه خواهی مکن | <input type="checkbox"/> دروغ و گزافه‌مران در سخن |
| حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم | <input type="checkbox"/> حافظ آب رخ خود، بر در هر سِفله مریز |
| ور نه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست | <input type="checkbox"/> بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است |
| صورت خود بین و درو عیب ساز | <input type="checkbox"/> دیده ز عیب دگران کن فراز (ببند) |
| در درد بمردیم چو از دست دوا رفت | <input type="checkbox"/> از پای فتادیم چو آمد غم هجران |
| پیچیده بویش دایم اندر خوانم | <input type="checkbox"/> نان حلال آورده‌ای از خرمن |
| به شاهین ایمان شکارش کنم | <input type="checkbox"/> مرا نفس شیطانی از جنب خورد |